

دین ، دموکراسی و آزادی

دکتور محمد فرید یونس

یکی دو سال قبل در یک مجلس عروسی دختران جوان افغان و عرب را دیدم که با حجاب می رقصیدند. داماد عرب بود و عروس از افغانستان. شما هم، شاید شاهد همچو محافل بوده باشید که یک عده جوانان دختر ما با حجاب می رقصند. من ازین جوانان سؤال کردم که چه فکر میکنند که هم می رقصند و هم حجاب می پوشند؟ جواب شان این بود که میخواهند هم مسلمان باشند و هم رقص را دوست دارند. درین جا بود که من تأثیرات نظام غربی را بالای آن عده جوانان که در درین کشور ها تولد شده‌اند به چشم سر مشاهده کردم. و آموختم که به همان اندازه که در جهان غرب مردم مسلمان آرزو دارند تا مسلمان باشند در عین زمان نه می‌توانند آزادی‌های فردی خود را که دموکراسی برای‌شان ارزانی داشته در قبال دین از دست دهند. همچنان و از جانب دیگر به خاطر سخت‌گیری‌های که قشر مذهبی زیر عنوان دین به وجود آورده‌اند با اینکه در دین سخت‌گیری نیست یک عده زیاد مردم هستند که به دموکراسی غربی روی آورده‌اند و ادعا دارند که دین یک موضوع شخصی است و یک عده دیگر ادعا دارند که دین باید از سیاست جدا باشد. این درست است که دین یک موضوع شخصی است و اما فراموش نباید کرد که دین یک موضوع اجتماعی هم است. اما دین از سیاست نه می‌تواند جدا باشد که این موضوع را در رساله دین و سیاست تشریح کردیم. برای من منحصیث یک جامعه شناس اسلامی همین سؤال پیدا شد که آیا دین با دموکراسی و آزادی هماهنگ است و یا خیر و درین نوشتار کوشش می‌کنیم که به همین سؤال . جواب دهیم

دین اسلام زمانی نازل شد که در جهان عرب و غیر عرب بی‌عدالتی اوج می زد. برده گی ، فساد اخلاقی ، نبودن حقوق زن که حتی در عرب جاهلیه دختران را زنده به گور میکردند ، فساد اقتصادی ، افراط و تفریط ، بت پرستی و آتش پرستی و پادشاه پرستی ، طبقات اجتماعی به نام اشراف و دهقان و روحانی و غیره جامعه انسانی را به نابودی کشانده بود

دین اسلام آمد تا انسان را از قید هر گونه اسارت به شمول اسارت فکری آزاد سازد و گفت «افلا تعقلون» و «یتفکرون». یعنی تعقل و تفکر نه می کنید. یعنی از نگاه دین شناسی و مخصوصاً اسلام شناسی دین اسلام برای آزادی مطلق انسان نازل شد که انسان به جز از خداوند معبودی دیگر را نپرستد و تنها سر تسلیم به خداوند (ج) فرو آورد و بس. هیچ قانون را قبول نکند به جز از قانون خداوند (ج). و جالب اینکه قرآن تنها برای عرب نازل نشد بلکه برای همه بشریت نازل شد و گفت «رب العالمین»، نه گفت رب المسلمین و قرآن انسان را مسئول اعمالش و کردارش ساخت. انسان را مسئول وجدانش ساخت و بدین ترتیب به انسان که تا دیروز برده بود ، غلام و کنیز بود و برای خود تصمیم گرفته نه میتوانست ، برای خود تصمیم بگیرد. قرآن انسان را از نه نگاه پوست ، زبان ، نژاد ، و منطقه ، متمایز نکرد مگر به تقوی. یعنی موجودی که خود را از بدی‌ها وقایه میکند. به انسان مقام خلافت بخشید یعنی خداوند خواست یک نماینده در زمین داشته باشد که او به جز از انسان موجودی دیگری بوده نه میتواند. روح خود را به انسان دمید و بدین وسیله انسان را اشرف مخلوقات ساخت. به انسان علم آموخت و بدین وسیله انسان را کرامت بخشید و گفت «و لقد کرما بنی آدم» یعنی ما به بنی آدم کرامت دادیم. کرامت انسان علم اوست که جهان را به اراده خداوند مسخر خویش کرد. مرد و زن را از سرشت همدیگر آفرید یعنی «نفس واحد» و بدین وسیله همه تبعیض و تعصب را بر علیه زن ریشه کن کرد. مهمتر اینکه چون دین برای آزادی بشر نازل شد پس انسان بایست با فطرت آزادی خلق شود ، پس انسان با فطرت اسلام زاده شد. بلی از آنجائیکه قانون خداوند و قانون طبیعت هر دو یکی است ، و خالق انسان و خالق طبیعت هر دو یکی است ازین رو انسان با فطرت دین زاده شده است. در اساساً کودک که از دامن یک کافر به دنیا می‌آید، او مسلمان است زیرا با قانون خداوند هست شده است و این خانواده ، اجتماع و نظام سیاسی و اقتصادی یک جامعه است که کودک را از مسیر خدا پرستی و فطرت ذاتی اش به دور میکند و از او غیر مسلمان می‌سازد

با همه نورم های علمی قرآن علم مطلق است و محمد (ص) مظهر علم است زیرا قرآن، انسان و طبیعت مخلوقات علمی هستند و محمد (ص) را قرآن «رحمته العالمین» خطاب می‌کند و او کسی است که همانطوریکه قرآن یک رهنما است ، پیامبر یک نمونه کامل زندگی است و قرآن او را «اسوه» برای بشریت می‌گوید که او را باید پیروی کرد تا به معراج تمدن ، اخلاق و عدالت اجتماعی رسید

قرآن به انسان و عده سعادت این دنیا و آن دنیا را میدهد مشروط به اینکه اول موحد باشد یعنی خدا پرست باشد و این مطلب بار بار در قرآن تکرار شده است. نتیجه اینکه اسلام به انسان آزادی بخشید و او را مسئول اعمال و گفتار و کردارش کرد. هیچکس به جز از خود انسان در نزد خداوند جوابگوی نیست. هیچکس شفاعت انسان را نه می‌کند مگر خودش و ایمانش و اعمالش

دموکراسی یک پدیده سیاسی است که اساساً از یونان آمده است و اما هیچ وقت به شکل اساسی آن جامه عمل نپوشیده است چنانچه اسلام بعد از خلفای راشدین نتوانست منحصراً یک نظام اساسی در طول تاریخ عرض اندام کند. تعریف‌های مختلف از دموکراسی داریم که بهترین آن از ابراهام لینکن شانزدهمین رئیس جمهور آمریکا است که گفت «حکومت مردم از طرف مردم برای مردم». اما دموکراسی ناکام ماند که مردم را تعریف کند که کدام مردم؟ کدام مردم باید سر قدرت باشند؟ قشر سرمایه دار، کمونیستان، آخوند ها، مذهبیون اسلامی و غیر اسلامی. دموکراسی که امروز روی کار است از طبقه سرمایه دار است و شما داستان‌های 99 در صد مقابل یک در صد را خوب میدانید. اسلام هم نتوانست بعد از خلفای راشدین به طور باید و شاید یک نظام که بر منافع خلق خدا باشد برقرار کند. اول اینکه خلافت به پادشاهی تبدیل شد و دوم اینکه خلاف رهنمایی‌های قرآن عمل شد و مسلمانان به دو دسته تقسیم شدند و هر کس تعبیر و تفسیر خود را بیان کرد. علما عرض اندام کردند و چون آزادی فکر و عقل را قرآن اجازه داده است ابراز دلیل و برهان کردند و این به جای اینکه امت را متحد سازد به فرقه‌های مذهبی تبدیل کرد. قشر مذهبی برای منافع خود دست را با سلطنت‌های که سر قدرت بودند یکی کرد و باعث قتل و قتل هزاران مسلمان کلمه گوی گردید. هر کس که به ذوق ایشان مسلمان نه می‌بود باید از بین برده میشد. امروز هم مذهبیون مسلمان و غیر مسلمان اساس توحید و خدا پرستی را فراموش کرده‌اند و به مذهب چسبیده‌اند و هر روز نفاق بین مسلمین زیاد تر شده می‌رود. و هابی‌های سعودی در مقابل شیعه‌های ایران و شیعه‌های ایران در مقابل وهابی‌های سعودی مثال برجسته از مذهب پرستی است. از نگاه جامعه‌شناسی اسلامی اکثریت و اقلیت در جامعه مسلمان نباید وجود داشته باشد. تنها مسلمان و غیر مسلمان است و اما جامعه مسلمان نه تنها به اساس مذهب در اقلیت و اکثریت قرار گرفت، به اساس قوم و نژاد هم پارچه پارچه شده است و جالب اینکه آنان که خود را عالم دین می‌گویند درین تقسیم‌بندی‌ها و تبعیضات و جبهه‌گیری‌ها سهیم هستند تفاوت میان نظام دموکراسی و نظام اسلامی

تفاوت عمده بین دموکراسی و نظام اسلامی مرجع قانون است. در اسلام مرجع قانون قرآن است یعنی قرآن مجید قانون اساسی در اسلام است و طرح قانونی آن احادیث ثقه رسول اکرم (ص) است. طور مثال زکاة در قرآن است و اما طرح قانونی آن از حدیث استنباط میشود. ثقه برای این گفتیم که یک عده احادیث جعلی در متون دینی داخل شده است که حالا جرأت دور کردن آنرا هم ندارند. احادیث باید با نص قرآن مطابقت داشته باشد و دوم چون قرآن علم است و محمد (ص) مظهر علم، پس حدیث باید علمی باشد یعنی با اول با علم قرآن و دوم با علم انسانی مطابقت داشته باشد و سوم چون اسلام دین عدل است پس باید حدیث حکایه از عدل کند و به شخصیت والای پیشوای اسلام سازش داشته باشد. با اینکه قرآن قانون اساسی است و اما نظر به زمان تفسیر می‌شود و از همین رو ابن عباس (رض) گفت «القرآن، یفسر الزمان» یعنی قرآن نظر به زمان و مکان که زندگی می‌کنیم تفسیر می‌شود. پس قرآن قانون اساسی است و مجری آن مردم است که در اعصار مختلف قرآن را تفسیر میکنند و عمل میکنند. طور مثال در قرآن برده‌گی تذکر یافته است و امروز دوران بردگی خاتمه یافته است و اما چون قرآن به آیه نازل شده و آیه رمز و پدیده و نشانه معنی میدهد، ازینرو آیه برده‌گی پا بر جاست و اما تفسیر آن در جهان امروز تفاوت میکند. ما امروز برده سود بانکی هستیم. ما امروز برده ماشین هستیم و ما امروز برده سرمایه دار هستیم که برای ما تصمیم می‌گیرد. تفاوت عمده دیگر مساله اخلاقی اسلام است که اسلام برای رفاه جامعه مسایل اخلاقی را مطرح میکند و اما در دموکراسی مسایل اخلاقی مطرح نیست و حتی مردم اخلاق را برای خود تعریف میکنند. آن چیزیکه برای من غیر اخلاقی است برای یک شخص دیگر اخلاقی است. طور مثال سود برای من یک استثمار است و اما برای کسی که به دموکراسی اعتقاد دارد یک راه رسیدن به اهداف اقتصادی است و یک موضوع اخلاقی است

دموکراسی نظام است که قانون توسط مردم نوشته می‌شود و مجری آن مردم است. خواه مخواه مردم که بالای قدرت هستند منافع خود را مد نظر می‌گیرند و قانون به نفع آنان نوشته می‌شود نه اینکه به نفع همه مردم باشد و

این جاست که عدالت برای طبقه اقلیت و محروم زیر پا می‌شود
وجه مشترک بین دموکراسی و نظام اسلامی

وجه مشترک درین دو نظام امنیت مال و جان مردم و آزادی‌های فردی در هر دو نظام توسط قانون توشیح میشود. در اسلام و دموکراسی تا جائیکه امنیت عامه بر هم نخورد آزادی‌های فردی مجاز است و اما در اسلام قسمیکه گفتیم مسأله اخلاق جامعه است که برای تأمین اخلاقی جامعه قوانین را وضع میکند که این قوانین باید از شورای ملت رأی گیرد. به یاد داشته باشیم که قرآن و حدیث تنها مرجع قانون هستند نه خود قانون. قوانین ازین دو منبع استخراج و استنباط میشود. اکثر سنت‌ها مقید به زمان و مکان است و نه میتوان همیشه در قانون از آن استفاده کرد. طور مثال در ایام جنگ، حفر خندق در زمان پیشوای اسلام درست بود و اما امروز حفر خندق در عصر هواپیماهای بدون سر نشین کار ما را حل نه می‌کند و اما حدیث شکل جهانی دارد و در هر زمان میتواند قابل تطبیق باشد. طور مثال آموختن علم برای مرد و زن فرض است. این حدیث تا جهان باقی است پایدار و استوار است. در نظام اسلام و دموکراسی مردم امی، ملا مسجد و اسقف کلیسا حق ندارند تا قانون را تطبیق کنند و یا مردم را به کفر گیرند و یا متهم به گناه کنند مگر یک منبع با صلاحیت قضایی ورنه در جامعه یک انارشی برپا می‌شود. اگر هر کس یک شخص را به کفر و گناه متهم کند نقش قضایی نظام از بین میرود. کار ملای مسجد تنها تبلیغ دین به وجه حسنه است. حق ندارد بالای منبر کسی را توهین کند و یا به کفر گیرد زیرا پیشوای اسلام (ص) هیچکس را به گناه و کفر محکوم نه میکرد و از دید قرآن وظیفه‌اش تبلیغ بود و بس. وظیفه ملا مسجد و اشخاص دینی امر به معروف است سه بار و اگر بعد از سه بار کسی نشنید مردم خود مختار اند مگر اینکه یک منبع با صلاحیت قانونی شخص را محکوم به جرم کند. در نظام اسلام همه موضوعات خانوادگی؛ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در متن قانون می‌باشد. درست است که مشروبات الکلهی حرام است و اما این ممانعت در متن قانون باشد و قانون باید بسیار عام فهم باشد تا همه مردم به آن دسترسی داشته باشند. این به خاطر است که چون قرآن برای فهم همه مردم نازل شده اگر قانون بسیار مغلق ساخته می‌شود خلاف اساسات قانون نگاری اسلامی است. امروز در غرب مردم با قانون سر کار ندارند و هزاران دالر باید بپردازند تا از خود دفاع کنند. در اسلام قانون برای مردم است و برای عدالت خداوندی است. همه باید به هر سطح تحصیلی که باشند باید به قانون دسترسی داشته باشند. قانون باید با اکثریت آرا یعنی اجماع امت و یا سطح امامت در شیعه تأیید شود. شرایط زمان و مکان مد نظر گرفته شود، قسمیکه گفتیم عام فهم باشد و شامل میتود درسی شود و از سن چهارده به بالا تدریس شود تا وقتی که جوان فارغ التحصیل می‌شود حقوق خود و دیگران را بشناسد. یک وجه مشترک بین دموکراسی و دموکراسی اسلامی این است که در هر دو نظام دین بالای مردم تحمیل نه می‌شود مگر به شرط قانون

اگر ما از دموکراسی اسلامی صحبت کنیم و هدف مردم سالاری باش به خطا نه رفته‌ایم زیرا مسلمانان در مجلس سقیفه که خلیفه اول را انتخاب کردند خواه خوب و یا خراب بنیاد نظام مردم سالاری را گذاشتند. این ثبوت محکم به انتقاد آنان است که دین را نظام تیئولوژیک میدانند

مسائل که نه در قرآن به صورت صریح بیان شده و نه در احادیث مانند هنر نمایی هنرمندان (ما به تفسیر کار نداریم) باید منحصیث یک ماده قانونی ممانعت آن و یا اجازه آن در متن قوانین اجتماعی گنجانیده شود و اگر در متن قانون نیست هیچکس نه میتواند کسی را به گناه و کفر گیرد و هدف مدینه آوردن یک فضای قانونی در اسلام بود و است. هر ملا و مولوی و امام مسجد نه میتواند مردم را به کفر گیرد و مردم را تحریک به جنایت کند چنانچه داستان فرخنده شهید گویای این حقیقت تلخ نه تنها تاریخ اجتماعی افغانستان بلکه گویای یک حقیقت تلخ عدم قانون در کشور بود که مردم امی محکمه صحرايي را به وجود آوردند و امروز بعضی ملاها و برنامه سازان دینی میخواهند بدون صلاحیت قانونی مردم را به گناه و کفر متهم کنند

در آمریکا و اروپا رقص کردن مردم قانونی است. در نظام های دموکراسی مردم دین را یک موضوع شخصی می‌دانند نه ملی. خودشان برای خود تصمیم می‌گیرند و جوابگوی خود نزد مردم و اجتماع خودشان می‌باشند. این مردم از قانون که کشور اقامت شان برای‌شان وضع کرده است پیروی میکنند نه یک کشور مسلمان. بهترین مثال این موضوع شهردار نو شهر لندن است که به مسلمان بودن خود افتخار میکند و اما در گذشته به ازدواج همجنس با همجنس در لندن رأی داده بود. من این رأی را تأیید نه می‌کنم و اما او در نظام لیبرال دموکراسی حق

خود را دارد و من منحیث یک مسلمان جوابگوی او، نه نظر به قانون آن کشور و نه در آن دنیا، نیستم. در نظام دموکراسی دین یک موضوع مطلق شخصی است و در یک کشور اسلامی دین وقتی رسمیت دارد که ماده های قانون همه را یکایک به مردم توضیح کرده باشد. تنها مسلمان بودن مردم کافی نیست و باید مردم حقوق شان را در مقابل قانون بدانند و این شاخصه یک اجتماع متمدن است و مردم این حق را ندارند تا قانون را به دست خود گیرند. همه نابسامانی ها در کشور زادگاهم برای این است که ما نتوانستیم یک قانون سالم که براه رفاه جامعه باشد داشته باشیم. از یک طرف قانون می گوید مردم حقوق مساوی دارند و از جانب دیگر زنان نصف مردان میراث می برند. کسانی که این قانون نا سالم را نوشته اند تنها در یخ نوشتند و در آفتاب گذاشتند و خواستند تا آنهایکه دموکراسی بی ناموس را در افغانستان تمویل کرده بودند، خوش سازند و بس حالا جهان 1400 سال قبل عرب نیست. مقایسه اسلام با تمدن های مانند فارس قدیم و هندوستان قدیم و مصر و یونان قدیم بی مورد است. ما باید زندگی خود را با دموکراسی غربی به مقایسه گیریم. ما هر نوع سانسور را روا می داریم و این ها آزاد گذاشته اند. ما ادیان دیگر را کافر می دانیم و این ها اجازه داده اند که هرکس دین و مذهب خود را داشته باشد. ما انسان را از حق زندگی به نام دین محروم می کنیم و هر روز می کشیم و حمله انتحاری می کنیم و اما این ها اقل در رویت حقوق انسان را محترم می شمارند. درین کشور حقوق زن و مرد را مساوی اعلام کرده اند و ما زنان را قشر دوم جامعه میدانیم. درین کشور به همه مخالفت های سیاسی که من دارم حق دارم فکر کنم و بنویسم و مسلمان من را از حق نوشتن و فکر کردن محروم کرده است و باید به ذوق مرد دینی و ملا مسجد مسلمان باشم. امروز دختران زنده به گور نه می شوند. امروز عصر برده گی نیست. امروز عصر تفکر و علم است چیزیکه در کشور مسلمان وجود ندارد.

خواهش من از برنامه سازان دینی، و امامان مساجد این است که بگزارید مردم درین کشور برای خود تصمیم گیرند. این به این معنی نیست که شما تبلیغ نکنید و عقاید خود را نگویند و اما این حق را ندارید که مردم را به کفر گیرید زیرا شما مرجع قانونی و قضایی نیستید. این تنها عقاید علمای جهان اسلام است نه آن عده جوانان که درین کشور تولد شده اند هم می خواهند مسلمان باشند و هم دوست دارند برقصند. همانطوریکه ما در علامه توقف در چهارراه نظر به قانون توقف می کنیم ما مجبوریم از همه قوانین این کشور ها پیروی کنیم و موضوعات دینی ما در داخل خانه موضوع خصوصی و شخصی ما است و شما نباید کاری به کار مردم داشته باشید. کوشش نکنید یک انسان آزاد را که خداوند به او این آزادی را تحفه داده و خودش راه را از چاه باید تفکیک کند از حق آزادی به نام دین مرحوم کنید. دین تحمیل نه میشود. پیشوای اسلام (ص) بعد از فتح مکه همه را کفار را بخشید نه اینکه آن ها را به زور مسلمان ساخته باشد. قسمیکه گفتیم مرجع قانون قرآن و احادیث ثقه است. این موضوعات که این و آن شرایط دارد افکار انسان هاست که شرایط را ساختند. حتی لغات مانند مکروه و مستحب و غیره ساخت و بافت انسان هاست و من تا امروز این لغات را در حدیث نه خوانده ام که پیشوای اسلام گفته باشد فلان کار را نکنید که مکروه است و یا مستحب است. در اسلام تنها حلال و حرام است و آن هم تنها حق خداوند است نه اینکه حق بنده باشد. مردم قرآن را و اسلام را قبول کردند به خاطر آسانی و عدم بغرنجی آن و اما ما امروز آنها هر روز سنی و شیعه به نام علم دین بغرنج تر ساخته می رویم.

سال 2016

ماه می 15